

نایر امواج مثبت بر فلافل

و ۱۶ داستان دیگر

نوشته‌ی: مرتضی کی‌منش

(برگزیده جشنواره طنز مکتوب دوره ۱۳ری

رتبه نخست استان تهران در داستان کوتاه)

انوار امواج مثبت بر فلافیل

جلد ۶ داستان دیگر

ترجمه و ترتیب کی منش

ناشر: پر نیان اندیش - ۰۲۱-۲۲۵۶۹۲۰۴

چاپ اول: ۱۳۹۷ تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

طراح صفحات: مهندس سمت نلزار

طراحی جلد: مهندس ایمان قاسمیار - مستحضر دی

مدیریت چاپ: مهندس سپهر انصاری - ۰۹۱۰۵۲۷۰۰۶۶۹

تعداد صفحات: ۲۲۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۳۹-۱۸-۵

ارزش: ۲۱۵۰۰ تومان

نشانی: تهران - پاسداران - اختیاریه - یزدانیان یکم پ ۱ - تلفکس: ۰۲۱-۲۲۵۶۹۲۷۴

سرشناسه: کی‌منش، مرتضی، ۱۳۶۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تاثیر امواج مثبت بر فلافل و ۱۶ داستان دیگر/ نوشته‌ی

مرتضی کی‌منش.

مشخصات نشر: تهران: پرنیان اندیش، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۲۶ ص.: مصور (رنگی)؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۳۹-۱۸-۵

وصفیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتاب حاضر برگزیده آثار نویسنده در جشنواره طنز مکتوب است.

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Persian fiction -- ۱۴th century

موضوع: داستان‌های طنزآمیز فارسی -- قرن ۱۴

موضوع: Humorous stories, Persian -- ۲۰th century

شناسه افزوده: جشنواره سراسری طنز مکتوب

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ت ۸۱ / ۵۸ / PIR

رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۶۹۵۶۸

نمایه

۱۵.....	مقدمه، داستان های بی‌نویسنده.....
۱۹.....	کدام.....
۳۳.....	اگر در خواب میله دستم بود!.....
۴۱.....	صبری که کرده بود.....
۴۹.....	بیانیه اتحادیه گوسفندان.....
۶۹.....	افسانه تنو.....
۷۹.....	رائش.....
۸۹.....	خوشا به حال رو.....
۱۰۵.....	عشق یک طرفه تیم گوش ساگرد قصاب.....
۱۱۱.....	اوقات مهم.....
۱۱۷.....	صبحانه در بهشت.....
۱۳۵.....	ساعت اسب.....
۱۴۵.....	تأثیر امواج مثبت بر فلافل.....
۱۵۹.....	گزینه ای که روی میز کوچک من نیست.....
۱۶۵.....	ضایعه حُجب.....
۱۷۳.....	شک.....
۱۸۳.....	۱۸۳.....
۲۱۹.....	حفره.....

اگر مقدمه‌ای قرار بود بنویسم

داستان های بی نویسنده

هیچ داستانی در دنیا بدون نویسنده نیست یا در واقع بدون نویسنده، رشته نمی‌شود... اما داستان های من نویسنده‌ای ندارند یا دست کم بنده مسئولیت آنها را بر عهده نمی‌گیرم و بدیهی است که اثبات این دعا بر عهده من نیست. شما می‌توانید کتاب را واو به واو بخوانید و مطمئنم به طور کامل با پوست و گوشت خود درک کنید. ممکن هم هست داستان ها را بخوانید و حرف مرا نپذیرید؛ که خوب در آن صورت، شما را با وجدان آنها می‌گذارم.

آن چه بر من مسلم است این است که آثار من، به شکلی عجیب، خودبه‌خود پدید آمده‌اند. من بارها - بارها - شاید به تعداد موهای سرم - خودم را حین نوشتن این داستان ها غافلگیر کرده‌ام. کسی که آنها را می‌نویسد، آدمی است جدا از من. اما هیچ شکی از او برجا نیست.

ماجرا به این صورت است که گاهی وقت ها یک باره موضوع می‌شوم فایل وُردی به دسکتاپ کامپیوتر من اضافه شده است. بعد دنبال نویسنده می‌گردم. وقتی هیچکس را پیدا نمی‌کنم، داستان را می‌خوانم و می‌بینم بی‌شبهت به ذهنیت های خودم نیست. به تدریج سعی کردم به خود بقبولانم که من آنها را می‌نویسم. عده ای می‌گویند

شاید یک بیمار دو شخصیتی هستی و خبر نداری. این احتمال را هم بررسی کرده‌ام - در واقع با دکتر روانشناسم با هم بررسی کردیم - و باید بگویم اصلاً بعید نیست. به هر حال من دوست دارم قصه‌های او را بخوانم. ما خیلی با هم توافق داریم. از شما چه پنهان اوایل گاهی چند هفته پیاپی ۲۴ ساعته کشیک می‌دادم تا سر و کله‌اش پیدا شود دستگیرش کنم. فایده‌ای هم نداشت. داستان‌ها زاده می‌شدند و من می‌فهمیدم. الان دیگر پذیرفته‌ام و پشیمانی را نمی‌گیرم.

حتماً پیش خودتان می‌گویید طرف دیوانه است... چطور ممکن است آدمیزاد بپذیرد که کسی دیگر - یک موجود ناپیدای مرموز - داستان‌هایش را نوشته و گاهی یکبار داستان می‌نویسد و کامپیوترش اضافه می‌شود و...؟ اما من این موضوع را «پذیرفته‌ام» و با آن کنار آمده‌ام... همان‌طور که من و شما چیزهای خیلی خیلی عجیب را هم در این دنیا «پذیرفته‌ایم» و با آنها کنار آمده‌ایم. منتها کلاً هوشی جماعت، تمام لک و پیکس‌های آدم را می‌پوشاند. چون همگی با هم آن چیزهای عجیب را پذیرفته‌ایم، احساس دیوانه بودن نمی‌کنیم. احساس در شخصیتی بودن نمی‌کنیم. با دکرتمان هم موضوع را بررسی نمی‌کنیم؛ چون دکرتمان خودش هم همه چیز را مثل همه ما پذیرفته و با آن کنار آمده است.

مرگ میلیون‌ها میلیون انسان بر اثر گرسنگی و سوءتغذیه، امر عجیبی است.

منفجر نمودن، تکه تکه کردن، سر بریدن و سوزاندن دیگر آدم‌ها، خصوصاً وقتی با عملیات انتحاری انجام شود و علتش هم اختلافات نژادی و قبیله‌ای و تفاوت‌ها در عقیده و سلیقه باشد، باورنکردنی است. محروم بودن میلیون‌ها میلیون آدم از اوراق هویتی که موجودیتشان را تأیید کند، به خاطرش از تحصیل و شغل و همه امکانات اولیه زندگی، محرومند، هیچ‌چیز به عقل جور در نمی‌آید.

برده‌داری در دنیای مدرن مسئله معیشتی است. فروش کودکان و اعتیاد کودکان موضوع ناممکنی است.

اما دنیای ما همه این‌ها را پذیرفته و می‌پذیرد و به نظر می‌رسد برای پذیرفتن بدتر از این‌ها هم آمادگی کامل دارد. من هم اوایل باورم نمی‌شد که این داستان‌ها خودبه‌خود نوشته شود، اما بعد که دیدم این همه مسائل عجیب و وحشتناک را پذیرفته‌اند، گفتم فقط با همین یک قلم مشکل داری عزیزجان؟!

این طوری شد که پذیرفتم. شما هم بپذیرید که این داستان‌ها، داستان‌هایی بدون نویسنده هستند.